

صنعتی» را از خود به یادگار گذاشته است.

[منابع: نسب‌نامه‌ی الفت (۱)؛ سایت‌های پرتال مرکز گرافیک مهندسی؛ تبیان؛ راسخون؛ دانشجویان ایران؛

کارآفرین ۲۴؛ مکاتبات دکتر سید محمدباقر رجال و دکتر سید محمدعلی صدرعاملی با نگارنده]

شهید سید محمدباقر صدر [ط ۳]

[مرجع تقلید] [آیت‌الله العظمی]

۱۳۵۳ق/۱۳۱۳ش/۱۹۳۵م - ۱۴۰۰ق/۱۳۵۹ش/۱۹۸۰م

فرزند آیت‌الله سید حیدر صدر فرزند آیت‌الله العظمی سید اسماعیل صدر فرزند آیت‌الله العظمی سید صدرالدین موسوی عاملی بود. از برجسته‌ترین فقیهان اصولی، مراجع تقلید و رهبر دینی شیعیان عراق در دو دهه‌ی آخر قرن چهاردهم هجری قمری بود. در کاظمین به دنیا آمد. به سن سه سالگی پدرش را از دست داد و در یتیمی بزرگ شد. دوران مدرسه را به شکل جهشی و مقاطع مقدمات و سطح تحصیلات حوزوی را با سرعت زیاد در کاظمین گذراند. بسیار باهوش، سریع‌الانتقال، خوش‌فهم، خلاق و نبوغش زبانزد همگان بود. دروس اجتهادی را طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۹ق در نجف عمدتاً نزد آیات عظام محمدرضا آل‌یاسین و سید ابوالقاسم خویی فرا گرفت. فلسفه را نیز نزد آیت‌الله صدرا بادکوبه‌ای آموخت. با پسر عمویش امام موسی صدر دروس خارج فقه، اصول و نیز کتاب اسفار را مباحثه می‌کرد. جامع منقول و معقول شد.

پس از اتمام تحصیلات حوزوی در نجف باقی ماند. عمده‌ی فعالیتش اشتغالات علمی، شامل تدریس، تحقیق و تألیف بود. تدریس دروس خارج اصول و فقه را به ترتیب از سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۱ق آغاز کرد. صدها عالم فاضل طی بیش از ربع قرن در محضرش شاگردی کردند که آیات‌الله و حجج‌الاسلام سید کاظم حائری حسینی، علی‌اصغر مسلمی کاشانی، سید محمدباقر حکیم، سید نورالدین اشکوری، سید محمود هاشمی شاهرودی، سید عبدالغنی اردبیلی، مهدی آصفی و سید عباس موسوی از مشاهیر آنها هستند. نظریه‌پرداز بود و ابتکارات علمی مهمی داشت. در منطق نظریه‌ی «توالد ذاتی معرفت» را مطرح کرد. در فقه نظریه‌ی «منطقه الفراغ» را مطرح کرد. در اصول نیز نظریه‌ی «حق الطاعة» را مقابل قاعده‌ی «قبح عقاب بلا بیان» مطرح کرد. آثار مکتوب بسیار ارزشمندی را شامل حاشیه، مقاله و کتاب

در موضوعات منطق، اصول، فقه، اقتصاد، فلسفه و تاریخ از خود به یادگار گذاشت. کتاب‌های «الأسس المنطقية للاستقراء»، «غاية الفكر في علم الأصول»، «دروس فی علم الأصول (حلقات)»، «بحوث فی شرح العروة الوثقی»، «الفتاوی الواضحة»، «الاسلام یقود الحیاة»، «اقتصادنا»، «فلسفتنا» و «دور الأئمة فی الحیاة الاسلامیة»، نمونه‌هایی از این آثار است.

کنار اشتغالات علمی، در عرصه‌ی سیاست نیز فعال بود. در زمره‌ی فقیهانی قرار داشت که بر ضرورت برپایی حکومت اسلامی در کشورهای اسلامی اعتقاد دارند. وقتی نیز این اندیشه را در سر می‌پروراند که امام خمینی هنوز نهضت اسلامی را در ایران آغاز نکرده بود. نوع نگاهش به حکومت اسلامی تدریجاً با افزایش مطالعات و تجربه‌اش تحول و تکامل یافت. ابتدا اعتقاد داشت که حکومت در زمان غیبت باید بر اساس «شورا» اداره شود. بعد به نظریه‌ی «ولایت فقیه» روی آورد. در آخرین سال زندگی اما از این نظریه نیز عدول کرد و ترکیبی از دو نظریه‌ی شورا و ولایت فقیه را مطرح کرد. بی‌شک اگر تجربه‌ی جمهوری اسلامی ایران را از نظر می‌گذراند، جولان فکری‌اش چنان بود که باز پنجره‌های جدیدی به روی نوع حکومت جامعه‌ی اسلامی باز می‌کرد.

از همکاران فعال گروه «جماعة العلماء» بود که سال ۱۹۶۰م توسط آیت‌الله العظمی شیخ مرتضی آل‌یاسین و برخی علماء نجف علیه اقدامات چپ‌گرایانه‌ی دوران عبدالکریم قاسم برپا شد. سرمقاله‌نویس و از نویسندگان فعال مجله‌ی «الأضواء الاسلامیة» ارگان این گروه بود. اندکی پیشتر در سال ۱۹۵۷م با برخی علماء و فعالان سیاسی مسلمان عراق، «حزب الدعوة الاسلامیة» را بنیان گذاشت. هدف این حزب ساماندهی تدریجی نهضت اسلامی شیعیان عراق علیه رژیم بعثی حاکم بر آن کشور و نهایتاً تشکیل حکومت اسلامی بود. پنج سال در جایگاه رهبری حزب فعالیت کرد. بعد اما ضمن توصیه‌ی اکید به همراهانش جهت ادامه‌ی فعالیت، خود بنابر توصیه‌ی آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم از حزب کنار کشید. حکیم وی را به همه‌ی گروه‌های اسلامی متعلق و شأن علمی‌اش را والاتر از این خوانده بود که به حزبی خاص محدود شود. خود نیز یک دهه بعد به این جمع‌بندی مهم رسید که دستگاه مرجعیت باید به طور کامل از حرکت حزبی جدا باشد و وابستگی تنها آن گروه از علما و فضلا به فعالیت‌های حزبی بلامانع است که با دستگاه مرجعیت پیوند مستقیم ندارند. از فتاوی سیاسی معروفش تحریم عضویت در حزب بعث عراق بود. سال‌های ۱۳۹۲، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۹ق، هر بار به مدت

چند ساعت، توسط رژیم بعث بازداشت شد. از داعیان تقریب مذاهب اسلامی بود. از حرکت سیاسی اجتماعی امام موسی صدر در احیاء هویت شیعیان لبنان حمایت و روش وی را در گفتگو و دوستی با مسیحیان تأیید می‌کرد.

پس از درگذشت آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم در سال ۱۳۹۰ق/۱۹۷۰م ابتدا مروج مرجعیت آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی شد. تدریجاً اما بدون آنکه خود کمترین تلاشی برای تصدی مرجعیت کند، بخشی از این مسئولیت بر دوشش قرار گرفت. در آخرین دهه‌ی زندگی و در حدود سن چهل سالگی، هم رهبری مبارزات شیعیان عراق علیه رژیم بعث را بر عهده داشت، هم بخشی از بار مرجعیت دینی را. امام موسی صدر از جمله فقیهانی بود که بر اعلیتش در آن روزگار اعتقاد داشتند.

اهل زهد، تقوی، معنویت و عرفان بود. بسیار خوش اخلاق، عاطفی، پرمهر، مهربان، متواضع و مردم‌دار بود. رفتارش با طلاب حوزه‌های علمیه، دانشجویان و طبقات مختلف مردم بسیار با محبت و پدرانانه بود. بی‌اندازه مخلص بود. به این نتیجه رسیده بود که بیداری مردم و پیروزی نهضت اسلامی عراق مستلزم شهادت اوست. لذا سال‌ها بود که خود را برای شهادت آماده کرده و مواضع سیاسی سال‌های آخرش بر این اساس شکل گرفته بود. محبوبیت و نفوذ کلامش میان شیعیان عراق کم‌نظیر بود.

با سرعت یافتن تحولات انقلاب اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ش/۱۳۹۹ق، حمایتش را از امام خمینی و حرکت نامبرده شدت بخشید. تنها عالم بزرگ عراق بود که در آن فضای پرخطر خفقان بدین کار مبادرت کرد. هنگام اقامت امام خمینی در فرانسه طی اطلاعیه‌ای حمایت مطلقش را از وی و انقلاب اسلامی اعلان نمود. شب پیروزی انقلاب در مسجد جواهری نجف منبر رفت و ضمن حمایت مجدد از امام خمینی و انقلاب، مردم عراق را به قیام علیه رژیم بعث دعوت کرد. پس از پیروزی انقلاب از شاگردانش خواست در امام خمینی ذوب شوند، به همان اندازه که نامبرده در اسلام ذوب شده است. خود نیز در مجلدات مختلف کتاب «الاسلام یقود الحیة»، مهم‌ترین موضوعات فکری مبتلابه آن روز انقلاب را چون قانون اساسی جمهوری اسلامی، منابع قدرت حکومت و اقتصاد جامعه‌ی اسلامی، مورد بررسی قرار داد. طی سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ق با پیام‌ها و سخنرانی‌های مختلف بارها در منتهای صراحت مردم عراق را به قیام علیه رژیم بعث دعوت کرد. مکرراً توسط

حکومت عراق تهدید شد. گسترش یافتن دامنه‌ی این تهدیدها برخی خیرخواهان را در ایران و عراق به فکر انداخت تا وی را از آن کشور خارج کنند. امام خمینی اما در خطایی آشکار، طی نامه‌ای که از رادیو ایران پخش و لذا علنی شد، خروجش را از عراق مصلحت ندانست. خودش نیز البته به خروج از عراق عقیده و تمایل نداشت. نهایتاً منزلش در نجف به مدت نه ماه توسط نیروهای امنیتی محاصره، خروجش از خانه ممنوع و ارتباط مردم و حتی شاگردانش با او قطع شد.

به سن چهل و پنج سالگی (شمسی) در بغداد توسط مأموران صدام به شهادت رسید و به طور مخفیانه در قبرستان وادی السلام واقع در نجف به خاک سپرده شد. روز شهادتش بیست و دوم یا بیست و سوم ماه جمادی الأول معادل با هشتم یا نهم آوریل بود. محل دفنش سال‌ها بعد بنابر دلایل امنیتی با اجازه‌ی خانواده‌اش و برخی مراجع وقت دو بار تغییر یافت و سرانجام در مزار کنونی‌اش واقع در همان قبرستان وادی السلام جای گرفت. پیکرش به رغم گذشت هفده سال سالم و تازه باقی مانده بود. حکومت بعث عراق بیست و سه سال بعد از شهادتش در همان روز نهم آوریل توسط نیروهای ائتلاف سقوط کرد.

[منابع: عزت شیعه (۲)؛ محمدباقر الصدر، السيرة والمسيرة فی حقائق و وثائق (۴)؛ زندگانی و افکار شهید صدر؛ یادنامه‌ی امام موسی صدر؛ سایت دانشنامه‌ی اسلامی مؤسسه‌ی تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع)؛ ویکی‌پدیا؛ ویکی‌شیعه]

سید محمدباقر غروی چهارسوقی [ط ۴]

[روحانی] [حجت الاسلام]

۱۳۳۱ق/۱۲۹۲ش/۱۹۱۳م - ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش/۱۹۸۴م

فرزند حجت الاسلام والمسلمین سید محمدرضا غروی چهارسوقی فرزند آیت الله سید جمال الدین چهارسوقی فرزند بانو سیده حبیبه بیگم موسوی عاملی فرزند آیت الله العظمی سید صدرالدین موسوی عاملی بود. از روحانیون خوشنام اصفهان بود. در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی خود را در همین شهر گذراند. از مراجع حل و فصل مشکلات و سراسر عمر را به رتق و فتق امور اجتماعی و عقود و ایقاعات مردم مشغول بود. به سن هفتاد و یک سالگی (شمسی) در اصفهان درگذشت و در قبرستان باغ رضوان به خاک سپرده شد. روز رحلتش اول ماه محرم بود.

[منابع: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان (۳)؛ دانشنامه‌ی تخت فولاد اصفهان (۳)؛ مجالس اهل ایمان؛

مناهج المعارف]